**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

جلسه69 – 21/ 1/ 1397 **آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه گذشته نسخ آیه 240 بقره با آیه تربص و آیه میراث را رد کردند و سکنی و نفقه به مدت یک سال را غیر واجب دانستند. ایشان در این جلسه کـلام رمانی درباره وصیت قبل از موت را مطرح می‌کنند و در نهایت قائل به استحباب نفقه و سکنی برای زن می‌شوند و همچنین به بحث ادبی درباره بازگشت ضمیر به مبتدا می‌پردازند.

**کلام رمانی**

بحث پیرامون آیه شریفه 240 سوره بقره بود و عرض کردیم که به نظر می‌رسد استحباب سکنی و نفقه برای زن متوفی عنها زوجها متوقف بر وصیت نیست و نیز گفتیم به قرینه این که وصیت مترتب بر وفات شده از خود آیه شریفه این جور برداشت می شود که مراد از این وصیت، وصیت من الله است زیرا وصیّت به معنای ایصاء میّت، قبل از وفات است. اما در تبیان مطلبی از رمّانی نقل شده است که می‌تواند پاسخی بر این مطلب باشد. مرحوم شیخ طوسی در تبیان در مورد قرائت رفع و نصب توضیح می‌دهد، بعد می‌فرماید بعضی گفته‌اند که قرائت نصب صحیح نیست و قرائت رفع صحیح است. عبارت تبیان این است:[[1]](#footnote-1) قال بعضهم: لا یجوز غیر الرفع لأنه لا یمکن الوصیة بعد الوفاة. لأن الفرض کان لهن أوصی أو لم یوص بعد از لأن الفرض واو باید باشد چون دو تا دلیل هست. در فقه القرآن واو دارد. دو تعلیل است یکی این که وصیت بعد از وفات ممکن نیست و دیگر این که لأن الفرض کان لهن أوصی أو لم یوص البته ما گفتیم نصب را هم می‌شود به این معنا گرفت ولی در این فضا بگوییم قرائنی که بعضهم گفتند نشان‌گر این است که مراد از وصیت وصیت من الله است نه وصیت من المیتی که توفّی. قال الرمانی: و هذا غلط، لأن المعنی و الذین یحضرهم الوفاة منکم، فلذلک قال: «یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ» علی لفظ الحاضر الذی یتطاول علی نحو قولک: الذین یصلون، فلیعرضوا عن الذکر فیما یشغلهم. به نظرم فلیعرضوا عن الذکر در فقه القرآن یا مجمع البیان فکر بود و همان فکر درست است. البته اصل کلام آن آقایان که گفته‌اند لا یجوز غیر الرفع، درست نیست و فوقش این است که اگر نصب باشد نصب قرینه تجوز است که یتوفون مجازاً به معنای یحضرهم الوفاة است و به مجاز مشارفت و عول کلمه مرگ در مورد قرب و مشارفت به مرگ به کار رفته است چنان که گفتیم در بلغن اجلهنّ به این معنا است. ظاهر این است که تجوز رخ نداده باشد و تجوز دلیل می‌خواهد و تا وقتی که دلیل بر

تجوز نداشته باشیم باید عبارت را حقیقی معنا کنیم. در آن فضایی که ما دنبال می‌کردیم اشکال ندارد که این بحث را طرح کنیم ولی این‌جا به این معنا درست نیست.

عبارت رمّانی هم کمی ایراد دارد. الذین یحضرهم الوفاة با الذین یتوفون تفاوت دارد. یحضرهم الوفاة یعنی کسانی که وفات نزدیک آن‌ها می‌شود و یحضر خودش معنای نزدیکی دارد. وفات حاضر شد یعنی وفات دارد می‌آید و غیر از این است که کسی مرده است. فکر می‌کنم رمانی دو مطلب را با هم قاطی کرده است، یکی این که مجازاً می‌تواند به این معنا به کار برود و دیگری بحث حقیقت است. بعضی در الذین یتوفون می‌گویند ممکن است این‌جا توفی به معنای یحضرهم الوفاة باشد و شبیه آیه وصیت که ﴿إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ﴾[[2]](#footnote-2) دارد. رمّانی می‌خواسته بحث حقیقت بودن را بگوید، قدری بد تعبیر کرده است.

رمّانی می‌گوید: فلذلک قال: «یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ» علی لفظ الحاضر الذی یتطاول. نمی‌دانم مرادش از لفظ الحاضر چیست. یک جور تفسیر که ابتدائا به ذهن می‌رسد این است که حاضر یعنی به صیغه مضارع نه به صیغه ماضی و می‌گوید مضارع هم به معنای حال می‌آید و هم به معنای استقبال، بنابراین چون این جا مضارع به کار رفته است الزاماً به معنای حال نیست و می‌تواند به معنای مستقبل باشد. حاضر را در مورد زمان هم به کار می برند. اصطلاحی امروز در ادبیات عرب هست که در مورد مهریه حاضر و غائب می‌گویند. حاضر یعنی آن چه نقد است و غائب یعنی آن چه بعد می آید. این هم غیر از حاضر و غائبی است که در ذهن ما هست. گاهی حاضر و غائب به اعتبار زمان است یعنی چیزی که الآن حضور دارد یا چیزی که حضور ندارد. جور دیگر این است که مرادش این باشد که صیغه حال دال بر استمرار است؛ الحاضر الذی یتطاول. مثل این که می‌خواهد بگوید مضارع دال بر استمرار است. تعبیر یتطاول و مثالی که می‌زند الذین یصلون فلیعرضوا عن الفکر فی ما یشغلهم با استمرار سازگار است. یعنی کسانی که نماز می‌خوانند نه این که کسانی که در آینده می‌خواهند نماز بخوانند باید از فکر فی ما یشغلهم پرهیز کنند یعنی در کل طول نماز باید از این مطلب اعراض کنند. اما اگر این باشد، ارتباط صدر و ذیل معلوم نیست.

اگر مراد ایشان این است که به صیغه مضارع به کار رفته و صیغه مضارع الزاماً به معنای حال نیست و می‌تواند به معنای مستقبل باشد بنابراین الذین یتوفون یعنی کسانی که بعداً وفات خواهند کرد و کسی را که هنوز وفات نکرده نیز شامل می‌شود، الذین یصلون هم با این معنا می‌سازد، یعنی کسی که می‌خواهد در آینده نماز بخواند باید قبل از نماز جمعیت خاطر پیدا کند.

**اشکال نقضی**

اگر مراد این باشد، برخی آیات قرآنی را می‌آورم که نقض این حرف است و ظاهر آیات این است که به معنای آینده نیست. من مواردی را که در سوره بقره الذین با مضارع به کار رفته است یادداشت کرده‌ام، ببینید آیا معنایش این است که در آینده به آن وصف متصف می‌شوند یا همان موقعی که فعل اسناد داده می‌شود مراد است؟

آیه 3 و 4: ﴿الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ﴾. یؤمنون بالغیب یعنی در آینده یا همین زمان؟ ﴿وَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ﴾[[3]](#footnote-3)

آیه 46: ﴿وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَکَبیرَةٌ إِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ. الَّذینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ﴾[[4]](#footnote-4) الذین یظنون یعنی در آینده یا همان زمانی که خاشع هستند؟

آیه 79: ﴿فَوَیْلٌ لِلَّذینَ یَکْتُبُونَ الْکِتابَ بِأَیْدیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلیلاً﴾[[5]](#footnote-5) ویل للذین یکتبون یعنی کسانی که در آینده یکتبون الکتاب الآن به آن‌ها ویل است یا همان زمانی که یکتبون برایشان ویل است؟

آیه 118: ﴿وَ قالَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ لَوْ لا یُکَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتینا آیَةٌ کَذلِکَ قالَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ﴾[[6]](#footnote-6) لا یعلمون یعنی چه؟ یعنی کسانی که در آینده نمی‌دانند این حرف را زدند یا کسانی که در هنگام قال نمی‌دانند؟

آیات 169، 174، 184 و 190، 226، 234، 249، 261، 262، 265، 274 و 275 هم همین طور است.

دو آیه‌ای که حول و حوش این آیه هست را هم بخوانم. آیه 226: ﴿لِلَّذینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ﴾[[7]](#footnote-7) تربّص همان زمان ایلاء است نه این که کسانی که در آینده می‌خواهند ایلاء کنند الآن باید تربّص اربعة اشهر داشته باشند. آیه 234: ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾.[[8]](#footnote-8)

همه این آیات را مراجعه کنید می‌بینید در الذین هایی که با مضارع به کار رفته است، اتصاف الّذین به وصفی که در صله ذکر شده در زمان اسناد است، نه اتصاف در آینده. یک بحث این است که فعل مضارع را می‌توانیم در مورد آینده هم به کار ببریم یعنی اگر بگوییم یضرب زید غداً اشکالی ندارد ولی اگر یضرب زید خالی را به کار ببریم ظهورش این است که الآن دارد می‌زند. نمی‌توانیم بگوییم ضرب زید غداً چون ضرب صریح است که در زمان گذشته است و با غداً سازگار نیست، ولی یضرب زید غداً مانعی ندارد و اطلاق فعل مضارع با این منافات ندارد.

ممکن است مطلب رمّانی را این جور توضیح دهیم که گرچه ظهور مضارع در این است که در زمان حال است ولی وقتی وصیةً منصوب باشد خودش قرینه بر این است که مراد از یتوفون یعنی کسانی که بعداً خواهند مرد و کسانی که زمینه مرگشان وجود دارد.[[9]](#footnote-9) در کتاب وصیت هم بحثی هست که یجب علی المیّت الایصاء بظهور أمارات الموت. ظهور امارات موت باعث می‌شود که ایصاء واجب شود. گویا این‌ها می‌خواهند بگویند یتوفون یعنی کسانی که خواهند مرد و امارات مرگ در آینده برایشان هست و واجب است که نسبت به زن‌ها این وصیت را بکنند. در فضایی که رمّانی بحثش را دنبال می‌کند این حرف‌ها خوب است که نمی‌توانیم نصب را غلط بدانیم. مانعی ندارد که یتوفّون را مجازاً به معنای یحذرون الموت، یقاربون الموت و یشهدون امارات الموت بگیریم. اگر صیغه ماضی هم باشد این تجوز صحیح است. در صیغه مضارع این تجوّز راحت‌تر است و الا اختصاص به صیغه مضارع ندارد. اگر قرائت نصب و وصیة را فلیوصوا معنا کردن متعیّن باشد این حرف خوب است، ولی گفتیم ممکن است معنایش اوصی الله لازواجهنّ باشد. اصالة الحقیقة در الذین یتوفون اقتضا می‌کند که بین دو احتمال احتمالی را ذکر کنیم که با الذین یتوفون با معنای حقیقی‌اش موافق باشد. یعنی ظهور دلیل به این سمت شکل می‌گیرد که کسانی که واقعاً وفات کرده‌اند و زنانی را به جای گذاشته‌اند، خداوند حقی استحبابی برای آن‌ها قرار داده است.

ادامه عبارت رمّانی این است: فأما قوله: الفرض کان لهم عبارت چاپی فان لم یوصوا است اما و ان صحیح است و واو وصلیه است. و ان لم یوصوا توضیح اوصی أو لم یوص است. فأما قوله: الفرض کان لهم، فان لم یوصوا فقال قتادة و السدی: إنما کان لهن بالوصیة این که شما می‌گویید چه وصیت کنند چه نکنند این حق را داشته‌اند، چنین چیزی نیست و قتاده و سدی می‌گویند بشرط الوصیه این حق برایشان

ثابت می‌شود. تازه اگر هم بشرط الوصیة حق ثابت شود منافات با این ندارد که میت موظّف باشد میّت وصیت کند و اگر وصیّت هم نکنند حق برایشان ثابت باشد. دو بحث هست، یکی این‌که هم واجب است که میّت وصیت کند و اگر هم وصیت نکند آن حق ثابت است مانند این که واجب است میّت وصیّت کند که واجبات من را از مالم خارج کنید در جایی که احتمال می‌دهد اگر وصیت نکند ورثه انجام نمی‌دهند، ولی اگر هم نکند بر ورثه واجب است که آن را انجام دهند. این وجوب وصیّت بر میّت منافات ندارد با این که اگر به این واجب عمل نکرد بر ورثه هم واجب باشد که آن عمل را انجام دهند. این درست است. علی أنه لو کان علی ما زعم، لم ینکر أن یوجبه اللّه علی الورثة إن فرط الزوج فی الوصیة.[[10]](#footnote-10) البته عرض کردم که ما اصلاً بحث را در این فضا نمی‌بریم که گویا حقی بوده و نسخ شده است و دنبال این بگردیم که آن حق عند الوصیه بوده است یا مطلق. این عبارت را برای استفاده در فضایی غیر از آن چه رمّانی مطرح کرده آوردم.[[11]](#footnote-11)

**نتیجه بحث**

نتیجه عرض من این است که می‌توانیم به اصالة الحقیقة ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً﴾ تمسک کنیم و بگوییم وقتی کسی از دنیا رفته و همسرانی دارد، مستحب است که ورثه یک سال اجازه دهند که زن از این خانه استفاده کند. البته به نظر می‌رسد که این استحباب مشروط به جایی است که زن می‌خواهد حداد نگاه دارد و نمی‌خواهد ازدواج کند. ظاهر ﴿فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فی‏ ما فَعَلْنَ فی‏ أَنْفُسِهِنَّ﴾ این است که وقتی که خارج نمی‌شود نمی‌خواهد این کارها را بکند.

ممکن است بگویید ﴿فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ﴾ مفهوم دارد که اگر خارج نشدند باید جلوی ازدواج کردن و حداد کردن آنان را بگیرید. معلوم نیست که فان خرجن در مقام مفهوم باشد و ممکن است وصف محقق موضوع باشد. ماندن این‌ها در خانه شوهر برای این است که می‌خواهند یک سال عزادار شوهرشان باشند، زینت نمی‌کنند و نمی‌خواهند ازدواج کنند.

البته این مفهوم که ما می‌گوییم معارض‌مایی در بعضی از روایات دارد. ممکن است از بعضی روایات برداشت شود که حداد بیش از چهار ماه و ده روز اصلاً جایز نیست و دست کم مطلوب نیست. من فرصت نکردم این بحث را تکمیل کنم، مراجعه کنید. روایتی در عوالی اللئالی وارد شده است که چون

عوالی اللئالی سند ندارد می‌خواستم ببینم جای دیگری هم وجود دارد ولی نرسیدم. این بحث تقریباً تمام است، برمی‌گردیم به آیه 234.

**تأنیث عشراً**

در آیه 234 ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾ کلمه عشراً به صیغه تأنیث به کار رفته و می‌رساند که معدودش مؤنث است. مفسران گفته‌اند که معدودش لیالی جمع لیلة است. بحث این است که فقها می‌گویند چهار ماه و ده روز ولی در آیه قرآن چهار ماه و ده شب است و چگونه قابل جمع است. البته در اکثر روایات بحث عشراً هست و در چهار پنج روایت عشرة أیام وجود دارد. ان شاء الله فردا در باره این موضوع صحبت می‌کنیم.

**ضمیر عائد**

در ﴿الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ﴾ الذین یتوفون مبتدا و یتربصن بانفسهن خبر آن است. خبر باید ضمیری داشته باشد که به مبتدا برگردد. این ضمیر چه شده است؟ بحث‌های مختلفی کرده‌اند، بعضی تقدیر گرفته‌اند یتربصن بانفسهنّ بعد موتهم. بعضی گفته‌اند که در خود یتربّصن ضمیر خوابیده است که به ازواج میت برمی‌گردد و همین مقدار کافی است که ضمیر مستتری وجود دارد. برخی مبتدا در تقدیر گرفته‌اند. وجوه مختلفی در ترکیب این آیه گفته‌اند.

ترکیبی از زجاج نقل شده که چون فایده کلام به ازواج برمی‌گردد خبر از ازواج داده است و نسبت به الذین یتوفون خبر نداده است یعنی لازم نیست که حتماً برای الذین یتوفون خبر در نظر بگیریم. بعضی این کلام را رد کرده و گفته‌اند چنین چیزی نداریم و نمی شود مبتدا خبر نداشته باشد. در تبیان و کتاب‌های تفسیری دیگر بحث شده است. به نظر می‌رسد که این کلام خیلی هم دور از واقعیت نیست. برخی نکات را بعضی از نحوی‌ها ارسال مسلم می‌کنند در حالی که مطلب مسلمی هم نیست. عبارت زجاج خیلی گویا نیست که چه می‌خواهد بگوید ولی من می‌خواهم در این زمینه توضیحی بدهم.

نکته اول این است که آیا حتماً باید در خبر ضمیری باشد که به مبتدا برگردد یا اگر مبتدا مجموعه‌ای باشد مثلاً مضاف و مضاف الیه باشد و در خبر ضمیری باشد که به مضاف الیه برگردد اشکال دارد؟ فرض کنید غلام المرأة مبتدا باشد و خبر در مورد مرأة باشد مثلاً غلام المرأة تجوز لها که فلان کار را بکند. خیلی روشن نیست که اشکال داشته باشد. نکته دوم در خصوص الذین است. الذین مفهومی شبیه مفهوم شرط دارد مثل این که الذین یتوفون یعنی اذا توفی الرجل و ترک زوجاً و این جا هیچ مانعی ندارد که بگوییم وجب علی للزوج النفقة و السکنی. نکته سوم که بیشتر می‌خواهم روی آن تکیه کنم و شاید حرف زجاج هم روی نکته سوم باشد، مطلبی است که دیدم مرحوم جد ما جایی متعرض شده

بودند و من مطلب ایشان را با تقریب خودم بیان می‌کنم. وقتی می‌گویید فی الدار رجلٌ از چه خبر می‌دهید؟ از رجل مبهم که در خانه است دارید خبر می‌دهید یا در واقع از خانه دارید خبر می‌دهید؟ در واقع شما از خانه دارید خبر می‌دهید. می‌خواهید بگویید خانه خالی نیست و کسی در خانه هست. مخبر عنه واقعی دار است نه رجل است. این مطلب ایشان است و من اصل مطلب را در قالب دیگری می‌خواهم دنبال کنم. ما یک مبتدا و خبر لفظی داریم و یک مبتدا و خبر معنوی. بعضی از احکامی که برای مبتدا و خبر ذکر شده است تابع مبتدا و خبر لفظی است و برخی احکام تابع مبتدا و خبر معنوی است. در فی الدار رجلٌ از لحاظ لفظی رجل مبتدا و فی الدار خبر آن است. شاهدش هم این است که اگر إن آمد که ناصب اسم و رافع خبر است، می گوییم إن فی الدار رجلاً. إنّ که سرش بیاید به رجلاً تبدیل می‌شود. از حیث لفظی همان جور است که آقایان می گویند ولی ما مبتدا و خبر معنوی هم داریم و بعضی از احکامی که برای مبتدا و خبر هست مربوط به مبتدا و خبر معنوی است. از آن جمله این است که مبتدا باید معرفه باشد. معرفه بودن مبتدا برای مبتدای معنوی است. در فی الدار رجلٌ در واقع از دار خبر می‌دهیم و آن باید معرفه باشد، ولو رجل نکره است، آن خیلی مهم نیست. چون واقعش این است که چیزی که از آن خبر می‌دهیم باید معرفه باشد و از چیز مجهول که انسان خبر نمی‌دهد. یکی از نکاتی که مربوط به مبتدا و خبر معنوی است نه مبتدا و خبر لفظی، داشتن عائد است. اگرچه مبتدای لفظی الذین یتوفون و یذرون ازواجاً، الذین است ولی مخبر عنه واقعی مخبر عنه معنوی است که ازواج است. فکر می‌کنم که زجاج این را می خواهد بگوید. این مطلب خوبی است.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. من از چاپ قبلی تبیان یادداشت کردم و به نظرم در برخی موارد غلط دارد. فرصت نکردم به این دو چاپ اخیر تبیان مراجعه کنم. البته هر دو ناقص است ولی فکر میکنم چون اوایل تبیان است هر دو این قسمت را داشته باشد، چاپ جامعه مدرسین که حتماً دارد و چاپ آل البیت را نمیدانم ولی فکر میکنم رسیده باشد. تصحیحاتی که میکنم تصحیحات اجتهادی است و تصحیحات نسخهای نیست. برای تصحیح عبارت تبیان مراجعه به فقه القرآن راوندی و مجمع البیان که از آن میگیرند مفید است. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 180. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقينَ﴾ [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره بقره، آيه 3 تا 5. ﴿الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ. وَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ. أُولئِكَ عَلى‏ هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره بقره، آيه 46 و 47. ﴿وَ اسْتَعينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَكَبيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخاشِعينَ. الَّذينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره بقره، آيه 79. ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْديهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَليلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْديهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره بقره، آيه 118. ﴿وَ قالَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ لَوْ لا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتينا آيَةٌ كَذلِكَ قالَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآياتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره بقره، آيه 226. ﴿لِلَّذينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره بقره، آيه 234. ﴿وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما فَعَلْنَ في‏ أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ﴾ [↑](#footnote-ref-8)
9. شخصی میگفت آقای قرائتی در دفتر تبلیغات فن خطابه به ما درس میداد، وسط درس گفت: الآن 34 هفته به ماه رمضان مانده است. گفت: نگویید چرا من این قدر دقیق هستم. من مثل این مردهخورها نیستم که میگوید امروز بازارمان خیلی گرم است، سه تا سرمی بیمارستان گلپایگانی در حال مردن هستند و دو تا نکویی و بیمارستانهای قم را میبینند برای این که وقتی مردند از فاتحهشان استفاده کنند. داستان من مثل مردهخورها نیست. بحث من این است که چون من ماه رمضان در تلوزیون هر روز برنامه دارم و در طول سال هفتهای یک برنامه دارم، برنامهام با ماه رمضان تنظیم میشود. [↑](#footnote-ref-9)
10. تفسیر التبیان، شیخ طوسی، ج2، ص279. قال بعضهم: لا يجوز غير الرفع، لأنه، لا يمكن الوصية بعد الوفاة، لأن الفرض كان لهن أوصى أو لم يوص. قال الرماني: و هذا غلط، لأن المعنى و الذين يحضرهم الوفاة منكم، فلذلك قال: «يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ» على لفظ الحاضر الذي يتطاول على نحو قولك: الذين يصلون، فليعرضوا عن الذكر فيما يشغلهم. فأما قوله: الفرض كان لهم، فان لم يوصوا فقال قتادة و السدي: إنما كان لهن بالوصية على أنه لو كان على ما زعم، لم ينكر أن يوجبه اللّه على الورثة إن فرط الزوج في الوصية. [↑](#footnote-ref-10)
11. پاسخ سؤال: مجرد این که میگویید مسلم است و چه وصیت بکنند چه نکنند این حق ثابت است دلیل بر این نیست که این آیه ناظر به وجوب وصیت نباشد. درست هم هست. آن حق ثابت است ولی علاوه بر این که آن حق ثابت است وجوب وصیت هم بر میت وجود دارد. اینها با هم منافاتی ندارد که بخواهید این را دلیل بر نفی بگیرید. [↑](#footnote-ref-11)